

محمود عنایت

# دایوت

هلاک شدن ۳۷۰ انسان در جریان حریق يك سینما در آبادان فاجعه مهیبی است. حادثه‌ای از این بدتر در تقارن با مرحله کنونی حیات اجتماعی و سیاسی ما ممکن نبود اتفاق بیفتد. جا دارد همه گروه‌های سیاسی و همه آزادیخواهان و آزاداندیشانی که در راه دفاع از شان و شرف انسانی هموطنان ما مبارزه میکنند نفرت و آزرده‌گی خود را از وقوع این حادثه اعلام کنند. عاملان و آفرینندگان این حادثه اگر عالی‌ترین و شریف‌ترین اعمال سیاسی و اجتماعی را هم مقصد و مقصود اعمال خویش قرار داده باشند هرگز نمیتوانند ننگ توبل به‌چنین وسائلی را برای وصول به چنان هدفیائی بیوشانند. آن مسلک سیاسی که فدا کردن جان سیصد و هفتاد انسان را برای تحقق افکار و اعمال یا تثبیت و تنفیذ قدرت خود ناچیز و بی‌اهمیت بشمارد در حقیقت حق وجود و حق حیات نفوس انسانی را تحقیر کرده است و در موقع خود از فدا کردن صدها و هزارها انسان دیگر تن نخواهد زد. ممکن است کسی بگوید که من ده نفر یا صد نفر یا سیصد نفر را میکشم برای اینکه پنج میلیون یا ده میلیون یا سی میلیون به‌امن و امان و رفاه و راحت برسند و جامعه‌ای مرفه و منزه و آسوده و فارغ از هر نوع ترس و تزلزل زندگی کنند. این همان استدلالی است که فاشیسم برای توجیه توحش و بیداد و زور و فشار و ضرب و شتم و قتل عام مخالفان خود بکار میبرد. فاشیسم فرد را زیر شکنجه میکشد برای اینکه بقول خودش جمع را نجات دهد. فاشیسم به‌فرد اجازه عرض وجود و ابراز شخصیت نمیداد و هر کس را که لب به کوچکترین انتقاد و مخالفتی میگشود و عملی برخلاف قدرت قاهره یا منافی و معارض شکوه و شوکت ابلیسی او انجام میداد - اگر چه يك طفل دبستانی یا پیر بیمار و از کار افتاده باشد - به‌شدیدترین وجهی سرکوب می‌کرد و دست‌دسته انسانها را در کوره‌های آدم‌سوزی بدینار عدم میفرستاد برای اینکه جامعه انسانی را بخیمال خودش از وحشت ترك و فقر و بیداد نجات دهد. حکومتی

که چنین مسلکی را برای جهانیان به ارمغان آورده بود از جیسان معدوم شد اما شیخ فاشیسم هیچوقت از بین نرفت. آن فلسفه‌ای که بقول سیمون دوبوار میگوید: «ایرادی نیست که من امروز به‌چند نفر دروغ بگویم برای اینکه روزگاری همه مردمان مالک حقیقت شوند» در جهان هنوز زنده است. چنین فلسفه‌ای سیصد و هفتاد نفر را در برابر سی و پنج میلیون نفر با بقول سیمون دوبوار - «يك كرور را در برابر بی‌نهایت» بسیار کوچک و حقیر میداند و به‌آنجا میرسد که خیلی صاف و ساده توقیف و شکنجه و ضرب و شتم انسانها یا قتل عام آنها را برای وصول به بهشت موعودی که در آینده مستقر شده است اجتناب ناپذیر می‌شمارد. «ممکن است من غم‌های رابه کشتن به‌هم برای آنکه صلح جاوید را در جهان مستقر کنم.» و سیمون دوبوار به‌چنین استدلالی اینگونه پاسخ میدهد که: «اما این تصمیم که وی آنرا عاقلان میدانند چندان پناهگاه عطشی نیست. جمع در مقابل با افرادی که آنرا تشکیل میدهند تافته جدا بافته‌ای نیست. همچنین آینده جز امتداد زمان حال نیست. جمع یعنی گروهی از افراد که در آن هیچکس واقعی‌تر از دیگری نیست. آینده یعنی توانی لحظاتی که یکی پس از دیگری تبدیل به حال میشوند.» (۱)

«دوبوار» معتقد است که اگر کسانی به راحتی کل را بر جزء و حفظ حیات ده یا بیست یا سی میلیون انسان را برضد یا دوست یا سیصد انسان ترجیح میدهند از این روست که «دیدگاهی مادی و کمی» برای ارزیابی جوامع انسانی اختیار کرده‌اند. «هزار نفر بیش از يك نفر است بشرطی که آدمها را اشیائی شمردنی به‌حساب آوریم.» (۲) اما آدمیان اگر شمردنی باشند قطعاً شئی نیستند و آن مسلکی که فدا کردن زمان حال را بخاطر آینده بقیامت جان صدها انسان جایز می‌شمارد انسانیت را به مرتبه‌ای فرودست‌تر از اشیاء تنزل داده است.

«به همین گونه میتوان از خود پرسید ارزشی که ما برای

آینده قائلیم از کجا ناشی میشود؟ اگر رابطه حال و آینده را بریم، اگر آنرا بهمان زمان حال محدود کنیم تحقیر کردنش آسان است. اما باین کار هر یک از لحظات آینده را هم از یکدیگر بریده ایم و هر لحظه را به خود آن محدود کرده ایم. یعنی هرگونه ارزشی را از آن گرفته ایم. (۳)

■ ■

فی الجمله سکوت کردن در مقابل ائتلاف جان سیصد وهفتاد انسان بیگناه در يك سینما بهمان اندازه محکوم و مذموم است که سکوت کردن در مقابل توقیف و تبعید خودسرانه اشخاص بجرم اظهار عقیده و بمب گذاری در منازل و مساکن و محل کسب افراد بهمین جرم و بقصد ارباب و اخافه و خاموش کردن آنها و ضرب و شتم زندانیان و منسویب ایشان و نفی حقوق مسلم انسانی آنها و برهم زدن مجالس سخنرانی بضرر چوب و چماق یا هجوم به حریم زندگی افراد و همه اقداماتی که در جهت تحدید آزادیهای سیاسی يك جامعه بکار میرود. توقیف دانش آموز هفده ساله بجرم نوشتن يك انشاء کار ناپسندیده و درخور مذمتی است اما ایجاد حریق در سینمایی که دهها کودک معصوم زیر سقف آن نشسته اند نیز ناپسند و مذموم است و کسانی که در راه دفاع از حق حیات انسانها به اقدام اول اعتراض میکنند در مقابل حادثه دوم نیز نباید خاموش بنشینند و همه نویسندگان و صاحب قلمانی که خود را در برابر این سرزمین و تاریخ و سر نوشت این سرزمین مسئول می شناسند باید در برابر هر نوع خشونت و توحشی که زمینه اختناق طولانی تری را در تاریخ معاصر فراهم میکند و جان پاک و لطیف کودکان بیگناه و زندگی نجیب و بی برابری زنان و مردان هموطن ما را هدف قرار داده است به اعتراض برخیزند.

■ ■

سیاستگران و دولتمردان - وهم بسیاری از روشنفکران جلیل القدر ما بقدری در سالیان اخیر اهل تمکین و تصدیق بی وقوف بوده اند و به صحنه صبر و سکوت سر تسلیم در مقابل قضایا فرسود آورده اند که امروز وقتی رجلی مثل آقای دکتر علی امینی نوشته ای معتدل (و در عین حال مستدل) نظیر بیانیه ششم مرداد منتشر میکند انگار عملی مافوق عادت يك مملکت مشروطه انجام داده است. این بیانیه بطوریکه ملاحظه کردید حرف حساب بسیار کم داشت اما حرف تازه تقریباً نداشت. مثلاً این عبارات: «از ده سال پیش بعلمت بالا رفتن احتیاج جهان صنعتی به منابع انرژی و هشیاری صاحبان آنها درآمد ارزی کشور ما ناگهان بصورت بی سابقه ای بالا رفت این امید بوجود آمد و جان گرفت که با سرعت و به نسبت درآمد فراوان کشور به سوی رفاه پیش خواهیم رفت ولی متأسفانه چنانکه طبیعت رفاه است فساد را بدنبال خود آورد و فساد برای انامه حیات خود به فشار و تمرکز احتیاج

داشت» یا: «بیش از ده سال طلائی را پشت سر گذاشتیم که نتیجه آن بوجود آمدن ثروتمندان فوخته و فر به تر شدن ثروتمندان و ناتوان تر شدن طبقات محروم اجتماع بود. طبقه متوسط و مرفهی چنانکه پیش بینی میشد بوجود نیامد بجز معدودی که به رشته اقتصاد دلالسی چسبیده اند و از آن راه ارتزاق میکنند.»

اینها شاید بکرات و به اشکال و أنحاء مختلف در اینجا و آنجا نوشته شده باشد. آنچه بنظر مردم تازگی دارد (و بهمین دلیل هم سرو صدا ایجاد کرد) این بود که کسی از صف سیاستگران عالیجناب برخیزد و عرض اندامی به انتقاد از وضع موجود بکند و دولتی که این انتقاد متوجه اوست دست به چوب و چماق نبرد و گوش شیطان گر - خشم و رنجشی چندان که مانع و رادع حرف حریف شود نشان نهد به ملایمت و سالمی که خاص دولتمردانی چون رئیس دولت کنونی است و در عرصه سیاست ایران کمتر نظیر آنرا سراغ داریم قضیه را به صبر و سکوت برگزار کند. (۴)

آقای دکتر امینی نوشته اند «برای رسیدن به مقصود باید به نظر و عمل رجال وطن پرست و پابند به قانون اساسی و حفظ استقلال و تمامیت کشور و دین و معنویت ... تکیه کرد.»

ولی بنده معتقدم مقدم بر همه اینها مابه رجالی نیاز داریم که قدرت تحمل سخن مخالف را داشته باشند و وقتی کسی به ایراد و انتقاد از آنها لب باز میکند خاموش بنشینند و اگر به تذکر او عمل نمیکند لااقل به بردباری و مدارا به سخن او گوش کنند که هر چه بر سر ما میاید از اینجاست که نه کسی حاضر به عرض و اظهار حقایق بوده است و نه کسی حاضر به تحمل و قبول حقائق.

■ ■

هر وقت سخن از انشاء سیاسی بمیان میرود یا نوشته ای سیاسی درجانی میخوانم بی اختیار بیاد خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین - الدوله می افتم که از قضا جدا مجد نگارنده اعلامیه ای است که در بالا از او سخن رفت و من در پخشگی و شیرینی و ملاحظت کلام که سایه ای از طنز نیز قوت و قدرت آنرا دوچندان میکند کمتر کسی از نویسندگان عصر ناصری را مثل او سراغ دارم. در این مقام از سخن بی مناسبت نمیدانم که عباراتی از او را بعنوان مثنی نمونه خروار - و هم بعنوان آئینه ای از اوضاع و احوال یکصد سال گذشته نقل کنم.

«شنیدم ناصرالدین شاه از محمد ابراهیم حال سر ایدار باشی که مردی ساده نما و ابله بود پرسید تو را چه افتاده بود با مفسدین اتفاق کنی و به عرض عمو می آنها مهر و امضاء بگذاری؟ با تعجب جواب گفت که به من گفتند کار خوبی است و باعث مرحمت شاه میشود و اگر اینطور نیست بفرمایند عریضه را بیاورند و مهر و امضای خودم را از آن بردارم!

به این شوخی به سلامت جست و ناصرالدین شاه درجه نفاق

«... نقش خواندنیها در بیش از سی و چند سال و نگین در دهه اخیر هر کدام در حد و مسیر خود از خاطر مردم زدوده نخواهند شد. شما درست پنج ماه قبل از استیضاح من در مجلس با انتشار خاطرات خود سر بوش فساد عظیم سانسور را برداشتید. من قبول دارم در استخر صاف و تمیز با آب تصفیه شده و گودی تا گردن و وجود دهها نجات غریق همه شناگر ماهری هستند اما تاریخ زندگی اشخاص نیز حد این جساتها را تعیین و مشخص میسازد. آنچه مسلم است اینستکه افرادی که فرصت های تاریخی آنها را با افکار مردم پیوند میدهد حق ندارند مردم را نا امید سازند. بدین سیاق من نیز بعنوان يك خدمتگزار کوچک ملت ایران در این نوشته و در هیچ جای دیگر نمیتوانم از دوران وقفه نمایندگی و سکوت خود دفاع کنم. ایکاش بعلمت تعلل آرمانی در ایفای وظیفه نمایندگی در برابر يك دادگاه ملی محاکمه شویم تا ملت بگوید خفقان ما را بعنوان عذر استراتژیکی می پذیرد یا نه.»

از نامه احمد بنی احمد نماینده مجلس به مدیر خواندنیها

نقل از خواندنیها شماره ۲۸ مرداد ۳۷



و شقاق مردم ایران را شناخته در معاملات همه را به یکدیگر مدعی و مخالف میکرد و با ضعف و تردیدی که در مزاج او راه یافته بود به علم یقین دانست که این قوم صاحب رای و منشاء اثری نیستند.

■ ... دستگاه نعامی و غمami و اخبار خفیه سازی رواج گرفت تا اینکه شاه هم به روزنامه‌های مخفی و خیر از دواير شخصیه هر کس رغبت می فرمود امانه خبری که به کار آید و اگر هم خبر صحیحی به شاه میرسید به رعایت اشخاص پرنده پوشی میکرد. یکی از اجزای خلوت پادشاهی میگفت که روزی شاه در باغچه گردش می فرمود. مرا نزدیک خواست آهسته گفت که چون تو با منظر بهای شهر و مردم هرزه گرد مانوسی فلان مبلغ از صرف جیب معین میکنم هر ماهه بگیر و هر هفته روزنامه مشروح از همه جاوهنه کس تحصیل کن و مخفیانه بمن برسان. گفتم اطاعت میکنم. در همان هفته از روات تقه [راویان مورد اطمینان] و مردم دقیق مسوعات خود را که از احوال عمومی طهران و پاره‌ای معاملات حکام در ولایات و بعض گفتگوهای دولتی که در مجالس مردم شده بود و اهمیتی نداشت مرتب کرده و به حضور همایون تقدیم داشتم گرفتند در جیب گذاشتند. پس از دو روز باز در گردش باغ مرا طلبیده فرمودند این روزنامه نامربوط چه بود که دادی؟ عرض کردم از اشخاص معقول در دستگاه آورده مقدما اینقدر توانستند اطلاعات بدهند اگر نقصی دارد بعد از این تکمیل میشود. در روی من به تندی نگریستند گفتند مقصود من این خبرهای متفرقه که مایه پریشانی حواس است نبود. خواستم از اتفاقات بامره شهری و اینکه کدام زن را به کدام مجلس بردند یا کدام امر در کدام حوزه بکار گرفتند درستیها چه منازعات شد از خبرهایی که نشاط خاطر بیاورد و معرفی به حال اشخاص پیدا شود. (ص ۴۹).

■ ... در این فن دستگاه حکومت طهران یعنی دائره نایب السلطنه صاحب قصب السبق ... شد (۵) به خبرهای دروغ و باطل بی حقیقت ناموس و اعتبار مردم را در نظر شاه ضایع و خلق را در پیش فرمانده خود پست و خفیف میکردند. از طرفی هم ذکر این همه معایب شان و عظم گناه و قباحت بدکاری و فسق را از نظر پادشاه می برد. از اینجا اخلاق کربمه و صفات ممدوحه و فضائل وجود ناصرالدین شاه بنای پستی وستی گرفت. قید و بی اعتنائی که به محافظه ناموس داشتند نقصان پذیرفت. همه خلق را بیک چشم دیده فاجر و فاسد، معیوب و ضایع شناختند و از آنها که فی الحقیقه معیوب و بدکار بودند اعراض نکردند. اعتماد و اطمینان نوکرها هم به ولایت خودشان روبه ضعف و کاستن کرد. مستوفی الممالک میگفت که از خیر و صلاح پادشاه حرف زدن و اظهار رای کردن خطاست. اگر شاه بگوید میخواهم خودم را از بام خانه زمین بیندازم خواهی گفت که هر چه رای همایون اقتضا کرد البته صحیح است. (ص ۵۰)

■ ... سپهسالار و محمود خان ناصر الممالک موقع را مغنم شمرده به شاه گفتند در نظر فرنگیها در این سفر که در پیش دارید هیچ چیز سیاهی رفتار زشت و شقاوت و وحشیانه را نمی شود مگر تغییر مسلک حکمرانی و التزام رعایت. باید صلاهی عام بدهید و رسماً اعلان کنید و خاصه به سفرای نول متحابه [= دوست] که در دربار شما حضور دارند نوشته شود: دولت ایران مال و جان رعایای خود را محترم می شمرد حقوق خلق موافق قوانین مقدسه شرع شریف محفوظ است و اساس عدالت محکم و مضبوط، بی تحقیق دقیق و رسیدگی کامل هیچ حکم از هیچ دایره دولتی صادر نخواهد شد. «شاه با کمال میل و مساعدت قبول کرد و این دو وزیر به موجب تصدیق و امضای ملکانه رفتند و لایحه جامع نکات لازمه تحریر کردند و مصحوب [= همراه] آقا ابراهیم امین السلطان که با سپهسالار دم از موافقت میزد بحضور

شاه فرستادند. شاه بعد از ملاحظه و دقت در معانی و الفاظ خواست ورقه را بدست خود سجل کند. امین السلطان عرض کرد: این وزیرا که من می بینم اراده دارند شاه را از سلطنت معزول کنند. مرایی سواد و بی اطلاع دانسته محرم مجلس خود کردند. از بیانات آنها با عوامل خود استنباط کردم که خیالشان جز سلب قوای مقتدره پادشاه نیست الحذر به چنین تکلیف تن در ندهید و دست قدرت خود را نبندید. «شاه از این قصد خیر و عزم مبارکه که مسبب حس شهرت و جاویدانی نام او بود منصرف شد. (ص ۵۵)

■ ... این هم از خطیاتی ناصرالدین شاه است که خدمات و مشاغل دولتی را در یک نقطه جمع و به هم پیوسته یک نفر محول میکرد. علاوه بر اختلال عمل که از نظم و ترتیب می افتاد مکتب نوکری مسدود و منسوخ میشد و برای اشخاص مستعد که باید در خدمات تجربه حاصل نموده، امتحانات بدهند جای نمایش و راه آرایش نمی ماند. کارهای بزرگ را که امر او و اکابر به منت میخواستند و برای هر یک وسیله ترقی و تقرب میشد صاحبان ادوات به نوکرهای غیر معروف و پست خود و امیگذاشتند. نوکرهای دولت از بیکاری و خانه نشینی مفلوک و پریشان و از صورت و معنی نوکری خارج میشوند. اولاد بزرگان و اعیان که باید در وزارتخانه ها و دواير دولتی داخل خدمت شده طی درجات و تحصیل اطلاعات و مقامات کنند چون مشاغل در چند جا مجتمع و به اشخاص نااهل محول میشود شرف و احترام در خدمت ندیده، راه سعادت به خود مسدود می بینند چنانکه امتیازات دولتی را که برای نیل هر کدام مردم جان میدادند بهر بی سروپایی شرط خدمت میدهند و غالب نجبا و محترمین از آنچه دارند متنفرند و برای بزرگ یا خود مرتکب و شریک این قباحتند یا به ملاحظه جانب شاهزادگان دم در کشیده زبان نصیحت فرو بسته اند. شنیدم سپهسالار در ضمن معروضات خود فرمانی به حضور همایون فرستاده، محمودخان سرهنگ را به رتبه سرتیپی ترقی داده بود. شاه به امین الملک گفتیم به سپهسالار بنویسید که گویا جز محمودخان کسی در رتبه سرهنگی باقی نمانده همه را سرتیپی و سرپنجه گی داده آید. محض اینکه نمونه ای از این منصب بیاند و این رتبه بکلی از میان نرفته باشد او را به سرهنگی ابقا نمایند. « (ص ۶۳)

■ مکرر به دستخط پادشاهی احکام اکید صادر میشد که القاب و نشانها و دیگر امتیازات دولتی منسوخ است یا جز به شرط استحقاق و لیاقت داده نمیشوند و در روزنامه دولتی صورت حکم همایون درج و بسای دولتی منتشر میشد. روزی چند رفت که پسرهای ناصرالدین شاه قدغن پدر خود را می شکستند و برای هر بی سروپا امتیازات و شونات را خوار و خفیف میکردند وزراء و ارکان خلوت هم از شاهزادگان باز نمی ماندند و به اصرار و ابرام بیشتر از بیشتر القاب و امتیازات داده میشد و ناصرالدین شاه از حکم خود که در روزنامه هم چاپ شده و به اطراف فرستاده بودند شرم و آزرده نداشت. بی خجالت میگفت که الحاح و ابرام مردم نمی گذارد یک حکم جاری و یک قاعده برقرار بهاند در ولایات که به پسرهای ناصرالدین شاه سپرده شده ابواب جور و ظلم مفتوح و اسباب زور و بی حسابی فراهم شد و شاه را در مقابل استیلاي شاهزادگان ضعف و سستی عارض آمد که گویا رفع و ردع تعدیات و کف بد [دست نگهداری و جلوگیری] ایشان از قوه شاه بیرون است. شاهزادهها اضطراب پدر خود را شناخته به تاخیر و تاراج رعیت قانع نشدند برای دولت نیز به صور مختلفه خرج تراشی میکردند و هر ساله مبلغ گزافی از مالیات مملکت در کوره طمع و حوزه آرایش حذف میشد. حکام دیگر هم از کار شاهزادگان درس می گرفتند و غلط

آنها را سند صحت اعمال خود میسر دهند . دادخواهی منسوخ و رام  
تظلم مسدود گردید چرا که در هر مورد میخواستند به شکایت عسارض  
گودش دهند و شرط تحقیق و احقاق بجا آرند از شاهزادگان و حکام  
فریاد برمیخواست که مظالم به تحریک مدعی است و رسیدگی موجب  
تجری رعیت . (ص ۸۳)

■ ■

■ ... همه [وزراء] بیرون آمدند و مهر از سرنامه برگرفتند  
دستخطی مشروح و مفصل بود خلاصه اینکه از اول دولت در زمان  
سلطنت خودمان صدراعظم مقتدر مستقل برقرار کردیم همه در پرده  
آشکار می گفتند وجود اینطور وزراء و صدور [کنایه از صدراعظمها]  
مانع آسایش عمومی و ترقی امور دولت است کارها در میان وزراء  
قسمت کردیم و خودمان زحمت کلیات را به عهده گرفتیم . شکایت  
کردند که به این ترتیب حفظ مصالح مملکت ورعیت نمیتوان کرد .  
پس از آن چه کردیم و چه کردیم ... همه محل شکایت و حقیقتا نتیجه  
و ثمر بود ... پس رای خود را ساقط نموده و از وزراء می پرسیم که به  
اقتضای دولتخواهی خود صریح بگویند تکلیف ما چیست و کار را به  
چه صورت و سیرت بدهیم که مردم راضی باشند و کار دولت فی الحقیقه  
منظم باشد همیشه امین الدوله قرائت دستخط پادشاهی را به پایان  
آورد وزراء به یکدیگر نگرستند ساعتی سر به جیب تفکر فرو بردند ...  
مستوفی الممالک به معاون الملك که قوام الدوله لقب یافته است خطاب  
کرد که جواب دستخط شاه را از طرف من بنویس : « شاه را از تمام  
کائنات اعقل و ابصر و به رموز دقائق امور اعلم میدانم .. حالت حاضر  
را خوب می بینید ابقاء فرمائید ، بد می دانید تغییر بدهید .. » ...

امین الدوله این جواب را به حضور شاه برد . باینکه مخالف انتظار شاه  
بود و گمان میکردند که جا کران صدیق دولتخواه از سر راستی  
در حقوقی معایب و مضار احوال را وانموده و راه اصلاح و انتظام را  
خواهند گفت خواه ناخواه تعلق و طفره وزراء را قبول نموده فرمان  
دادند که در حالت حاضر تکالیف وزراء مشغول و مسئول را امین  
الدوله موافق اصول و قواعد سایر دول تحریر و تعیین کرده پس از  
تصحیح و تنقیح در مجلس شورا به عرض و امضاء همایون برساند .  
این ماموریت برای امین الدوله بسیار خطیر و مشکل بود چرا که همه  
وزراء قدرت خود را لایتناهی و بسط ید خویش را از گاو تا ماهی  
میخواستند تکلیف ایشان را محدود کردن و در معنا عرصه و آزادی آنها  
را محدود کردن از تولید هر نوع گله و رنجش مصون نبود اما  
امین الدوله استادانه جنینده به مذاق هر يك صورتی ساخت که هیچ معنی  
نداشت و او را قی به خطوط خویش پرداخته شد و اینک نامه عمل  
مسئولین که شاه امضاء فرموده به دست راستشان سیرده بود همه چپ گرفته  
و به کجی رفتار کردند (ص ۸۸)

## حواشی :

- ۱ - سیمون دوبوار : نقد حکمت عامیانه - ترجمه مصطفی رحیمی  
ص ۱۶۳ .
- ۲ - همان کتاب همان صفحه
- ۳ - همان کتاب
- ۴ - مقاله رستاخیز در باره دکتر امینی حداقل واکنشی بود  
که يك حکومت میتواند در مقابل حریفش ابراز کند .
- ۵ - « صاحب قصب البق شد » یعنی سبقت گرفت .

## شرف سیاست

در سیاست نیز تقوا هست اصلی معتبر است فرنگی  
تا نینداری که نیرنگ اندر اینجا محورست  
ای سامر دستاوت پیشه گر تقوای خویش  
ملتی را در ره کسب سعادت رهبرست  
هر که با اخلاص و تقوا در سیاست دست یافت  
بی تجمل بر سریر سرفسرازی سرورست  
هر که تقوای سیاسی داشت بس بالا گرفت  
آنچنان بالا که در برج و جاهد اخترست  
مرد ساین نیست آنکس کوهنغل باز دهنی  
کاینچنین کس دلکی لافنده و بازیگرست  
مرد ساین نیست آنکو خوی گردش با دروغ  
کاین شعار مردم بدخوی کوه مشعرست  
رهبر ملت نباشد آنکه اندیشد بهال  
کاینچنین کس تاجری جویندمسیم و زورست  
این سیاست پیشگی در باختر مطرود گشت  
و آنچه بینی زین شمار اندر دیار خاور است

## ادیب برومند

از کتاب مجموعه شعر « پیام آزادی »